



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۱/۰۲/۲۵

تلخیص نویسنده: شیر ساپی

بررسی تولد زبان فارسی - مدخل سوم باب دوم

باب دوم - درباره منابع زبان فارسی، بررسی متون فارسیهود:

اگر از خواننده خردمند بپرسیم: همزمانی ظهور متون فارسی در دوران جدید، به خط و حرف عرب، با غروب متون نظیر و قدیم تر، به خط و حرف عبری، علامت چیست؟ با تاملی کوتاه و با ملاحظه ارتباطات هر دو متن، در می یابید که متقدمان، حق امتیاز بهره برداری از زبان بومی خود را، با نام گذاری جدید زبان فارسی و با استمداد و اختلاس از خط عرب، به مأمورانی واگذارده اند، تا به مرور زمان و با مدد کوهی از جعلیات گوناگون، اساس و ابزار زیاده نویسی هایی را فراهم کنند، تا از آن کلنی کوچک، به تدریج، ملت بزرگ فارس، با تاریخ و هنر و معماری و سلاسل معتبری از مدیریت و مرکزیت سیاسی و دور تسبیحی از عناصر فرهنگی آوازه مند بسازند.

«یهودیان ایران که از دوران کهن در این سرزمین استقرار یافته اند، مدت هاست که از نظر زبانی با مردم محیط خود همگون شده اند. زبانی که امروزه به کار می برند یا همان زبان مشترک یعنی فارسی است و یا گویش های خاصی که گرچه آن ها هم ایرانی هستند، و از منبعی دیگر به جز زبان مشترک سرچشمه گرفته اند. چنین گویش هایی در بیش تر شهرهای مرکزی و جنوبی ایران: کاشان، همدان، اصفهان، شیراز، و کرمان یافت می شود. این گویش ها در نظر زبان شناسان بیش از آن که به عنوان گویش های یهودی اهمیت داشته باشند، به سبب آن که بازمانده گویش های کهن محلی هستند که امروزه اکثریت مردم شهرهای یاد شده آن ها را به سود زبان فارسی کنار گذاشته اند، حائز اهمیت اند. این گویش ها با لهجه هایی که در روستاهای مجاور بر جای مانده، حویشاوندی دارند. گویش دیگر، تاتی یهودی متعلق به قفقاز دارای وضعی متفاوت است. از آن جا که در آذربایجان شوروی و داغستان، یعنی بیرون از قلمروی ایران، به معنی خاص کلمه، به این گویش سخن می گویند با گونه های گفتاری همجوار که در میان مردم مسلمان کاربرد دارد، یک واحد گویشی تشکیل می دهد که اصل آن احتمالاً به آن دسته از مهاجران ایرانی می رسد که از آغاز دوره ی ساسانیان در مرزهای کشور شاهنشاهی مستقر شده بودند. اما درباره ی زبان غریب یهودیان هرات که زاروبین بدان اشاره کرده است، باید بگوییم که ظاهراً چیزی جز زبان خاص آنان نیست.» (ژیلبر لازار، شکل گیری زبان فارسی، ص ۳۱)

محققانی که برای پرهیز از تکرار و ابراز خود نمایی در نواندیشی، به نمایش گوشه چشمی از حقیقت ناچار می شوند، همچون ژیلبر لازار، مجبور به این اعتراف اند که در حوزه بزرگی، از دریای سیاه تا دریاچه آرال و خطه ی ماوراء النهر و دره ها و ارتفاعات افغانستان، زبان محلی کلنی های گوناگون یهود رایج بوده است. زبان هایی که به نیاز نفوس جدید، گسترش جغرافیایی بیش تری یافته و به زمان لازم نه با عنوان اصلی یدیش، که با پسوندهای فارسی و ترکی و تاجیک و ازبکی و پشتو و دری و اردو و از این قبیل، به کار برده اند و به سعی وسیع همدستان شان در مراکز تنقیه و تلفیح نادرستی، که نام دانشگاه های بزرگ متکی به کنیسه و کلیسا را در شرق و غرب، بر خود دارند، فقط به استناد این زبان ها و بدون ضمائم تاریخی و مادی و حتی خطوط باستانی مستقل، در قرون اخیر چندین ملت نوزاد تحویل گهواره این منطقه داده اند که همگی جغجغه به دست، با ایجاد سر و صدا، موامعات فرهنگی و تاریخی و فرقه بازی های مذهبی خود را تبلیغ می کنند. آیا این نوشته ها و هشدارها ادعای این است که اینک قوم ترک و لر و فارس و کرد و گیلک و پشتو و هزاره و غیره نداریم؟ به هیچ وجه! تنها یادآور این نکته ام که بخشندگان این زبان های مختلف، که از جماعتی بدون نشان تاریخی، ملت هایی با ادعاهای عجیب و غریب و اعتقادات غیورانه مذهبی و غالباً گرز به دست، برای کوبیدن بر سر همسایه مسلمان خویش ساخته اند، قصد دیگری جدا از احیای گذشته ما داشته اند. اگر ادبیات جدیدمطلبی که با انبوه مستندات موجود، پرهیز از تأیید آن، با عضویت در گروه جاعلان مسائل شرق میانه و فرقه سازان اسلامی برابر است.

«بیمار شدن دختر فرعون و رفتن در آب نیل در صبح گاه
قضا را دخت فرعون گشت بیمار، به رنج بد شد آن دختر گرفتار
پدر چون دیدش آن حالت بترسید، طبیبان جمع کرد و باز پرسید
چه باشد ای سران تدبیر این کار، به بد رنجی شد این دختر گرفتار
بسی بخشم شما را گوهر و گنج، اگر فارغ شود زود او از این رنج».

(آمنون نتصر، منتخب اشعار فارسی از آثار یهودیان ایران، ص ۱۶ متن)
این هم چند بیتی از چکامه بلند موسی نامه شاهین که باز هم به زبان فارسی و با الفبای عبری سروده است. در این جا فرصتی فراهم می بینم تا تذکر دهم که در ادبیات فارسی و در میان شاعران نام آشنای کنونی، در هیچ دوره ای، کسی موسی نامه نیاورده، تا شاهین آن را با حفظ زبان، به خط عبری بگرداند، بی هوده اقدام مطلق که متنی کاربردی را به سبکی نگارشی و بی کاره تبدیل می کند. موسی نامه شاهین تالیف مستقل و منفردی است که شاعری یهودی با خط و زبان معهود و مادری در زایش و ستایش موسی نگاشته است. این مطلب نه فقط در باب موسی نامه و اردشیر نامه و یوسف زلیخای شاهین، بل در تمام دیگر موارد و متونی مصداق دارد که به زبان فارسی و با خط عبری نوشته اند!

«سخن گفتن یوسف علیه السلام جهت افتادگی خویش

فراز منبر آن خورشید تابان، به پا استاده بود آن شمع دوران
عرق از شرم بر رویش فتاده، خلاق دیده ها بر وی نهاده
نمی کرد آن خجالت را تحمل، ز نرگس لاله می افشاند بر گل
به دلال آنگهی یوسف چنین گفت، که دایم باد جان ات با خرد جفت
مکن وصف مرا چون نیست در من، و بال ات باشد آن بی شک به گردن»
(آمنون نتصر، منتخب اشعار فارسی از آثار یهودیان ایران، ص ۵۹ متن)

و این هم سطور دیگری از داستان یوسف و زلیخای شاهین. اگر از تسلط شاعر بر زبان با اصطلاح امروزی فارسی و زیر و بم های فنی مورد نیاز، در بیان این ابیات درگیریم که گمان آشنایی آموزشی با زبان آن را از میان بر می دارد و سروده روان و سلیس و در عین حال ساده و بی غش و خش و خالی از حشو آن را در نظر آوریم، از خانه زاد بودن این زبان در نزد سراینده ی آن با خبر می شویم. آن گاه مناسب می دانم از مغایرتی بگویم که قادران رجوع به عقل نالوده به تعصب، تا مرزهای معینی با ابعاد آن توطئه فرهنگی جاری واقف می شوند که با قصد رساندن آسیب به سالم اندیشی معمول اسلامی، از راه ساخت نو ادبیات فارسی آغاز کرده اند و مظاهر آن را در این نکته ی عجیب و بدیع و باور نکردنی می بینیم که در تالیفات موجود فارسی-یهودی، غالباً جز دعوت به تزکیه و تکیه بر فرامین دین و ذکر زندگانی انبیاء و تاریخ یهود و از این قبیل نمی خوانیم و اثری از چنان غزلیاتی نیست که در اشعار اصطلاحاً فارسی و به خط عرب، پیوسته خواننده را به دوری از عقل و اندیشه و خوش باشی و بی خیالی و ناپاوری به روز جزا و رد آیات قرآن دعوت می کند!!! آیا تمام این جزئیات پر اهمیت نشان نمی دهد که یهودیان با تفویض زبان منطقه ای و بومی خود و تعویض نام آن، تمامی ما را به گول زنی فریفته، به پستوی خیالات قوم پرستانه کشانده و ابزار زبان را مبتدایی گرفته اند تا هرچه می توانیم بر سر یکدیگر فحاشانه فریاد زنیم! اینک به همت این مدخل نو دیگر نمی پرسند این همه اشعار فارسی ناب را چه کسی سروده است، زیرا لشکر جراری از سخن سرایان یهود، هنوز هم برای عرض این چنین خدمات کنیسه ای دست به سینه و به صف ایستاده اند، تا مثلاً تاریخ و لغت نامه ی زبان فارسی بنویسند و از قول هرکسی و در هر زمانی که نیاز افتد بیت شاهد برای حیات الفاظ بی پشتوانه بترانند. باید برای اندیشه ورزان سئوالی طرح کنم تا در مباحث تازه درگرفته و از فرط حرارت سرخ شده در برابر متعصبان قوم پرست به کار برند که: بر سر آن همه فارسی سرای به خط عبری چه آمد و آن فرهنگ تیزبر به کجا گریخت که مدت های مدید و درست از پس ظهور فارسی با خط عرب، دیگر از عمرانی و شاهین و بخارایی های تازه، که اشعار دیگری به فارسی و با خط عبری بسرایند، نشانی نیست؟!!

«عمرانی دومین شاعر بزرگ یهود است که در اوائل قرن شانزدهم میلادی گویا در شیراز می زیسته است. آثار به جای مانده ی ادبی او به طور کلی به شعر است و در پاره ای از مضامین و به کار بردن کلمات و عبارات وزین و رقیق گوی سبقت را حتی از شاهین برده است. لیکن عمرانی در تمام آثار خود شاهین را شاه شعرای یهود ایران می داند. آثار عمرانی وسیع است و کثرت نسبی نسخه های خطی موجود آثار او، نشان می دهد که شعر عمرانی خوانندگان فراوانی در میان جوامع یهود ایران و بخارا داشته است. قرانت اغلب این آثار خواننده را به گمان وامی دارد که عمرانی به تصوف، خاصه به رنگ و صورت ایران آن، گرایش داشته است». (آمنون نتصر، منتخب اشعار فارسی از آثار یهودیان ایران، ص ۱۷۹ متن)

عمرانی شاعر پر آوازه ی دیگری است که با اصطلاح امروز، به فارسی می سروده است. تعمق در مفاهیم چند سطر پایانی نقل فوق، ما را با ریشه ی بسیاری از انحرافات کنونی در صراط مستقیم اسلام آشنا می کند و نیز حوزه

ی تسلط لغت فارسی با حرف نگاری عبری را به ما آدرس می دهد. عناوین آثار یافت شده از او، چنان که در یادداشت پیش آوردم، عیدیه است و با میزان رسوخ او به ظرایف زبان مادری اش، که اخیراً نام فارسی گرفته، از طریق خواندن ابیاتی از او آشنا می شویم.

«ای منزل آخرت ندیده، دل نیز ز آخرت بریده
دین داده برای دهر فانی، غافل ز سرای جاودانی
چون بی خبران در آن علفزار، مانده ی گاو و خر علف خوار
برکنده دل از حساب هستی، مغرور به کبر و خود پرستی
علم و ادب و کمال و ایمان، در باخته از برای یک نان
آویخته دل بر این جگر بند، چون زاغ به قیل و قال خرسند»

(آمنون نتصر، منتخب اشعار فارسی از آثار یهودیان ایران، ص ۱۹۸ متن، از گنج نامه ی عمرانی)
«خداوندا به فریاد دلم رس، که هستم عاجز و بی خویش و بی کس
به نا حق دست و پای ما ببستند، دل این مادر پیرم شکستند
من بی چاره نو داماد بودم، به بخت خویشتن دلشاد بودم
مرا از همدم خود دور کردند، دل ام خستند و جان رنجور کردند

آن صدیق بی چاره در آن عذاب بود و جلادان ظالم او را پوست همی کنند، و در آن عذاب از زبان آن صدیق بیرون می آمد: **خدای دیگر را سجده نخواهم کرد.** چون به نزدیک ناف و شکم او رسید به زاری جان تسلیم کرد». (آمنون نتصر، منتخب اشعار فارسی از آثار یهودیان ایران، ص ۲۳۵ متن، از قصه ی هفت برادران عمرانی)

«ابتدای سخن به نام خدا، خالق ذوالجلال و بی همتا
آفریننده ی زمین و زمان، کردگار و خدای کون و مکان
آن که نطق و روان و روزی داد، هیچ منت به هیچ کس ننهاد
پادشاهی که هست و خواهد بود، واحد و دایم و حی وجود
بحر کونین غرق رحمت اوست، همه عالم طفیل نعمت اوست
پادشاهان به درگاه اش بنده، سروران بر درش سرافکننده
مونس و غم خور گرفتاران، مرهم سینه ی دل افکاران
کار ساز جهان به رحمت خویش، دل نوازنده ی شه و درویش
صانع نه سپهر و کوکب و ماه، از درون و برون ما آگاه»

(آمنون نتصر، منتخب اشعار فارسی از آثار یهودیان ایران، ص ۲۳۸ متن، از رساله ی منظوم واجبات و ارکان سیزده گانه ی ایمان اسراییل، اثر عمرانی)

«باب دوازدهم در ایمان آوردن که مسیح خواهد آمد.
واجب است آن که عبریان یکسر، هر که باشد زمهتر و کهتر
که بیارند جملگی ایمان، که ز فرمان قادر و سبحان
رایت ماشیح شود پیدا، عالم آسوده گردد از غوغا
عالم از مقدم اش بیاساید، عدل و داد نکو پدید آید
رسم بد از جهان بیاندازد، عبریان را تمام بنوازد»

(آمنون نتصر، منتخب اشعار فارسی از آثار یهودیان ایران، ص ۲۴۳ متن، از رساله ی منظوم واجبات و ارکان سیزده گانه ی ایمان اسراییل، اثر عمرانی)

از این راه با منابع اصلی باورهای موجود آشنا می شویم و از جمله می خوانیم که یهودیان با زبان های محلی خود، که اینک فارسی و ترکی و چه و چه می نامیم، از جمله تاریخ ظهور و حضور کورش در منطقه را هم به نظم فارسی سروده اند، که رد پای مکتب تاریخ نویسی باستان پرستانه را در فصلی که دانیال نامه ی خواجه بخارایی از متن تورات اقتباس کرده، به ما می نمایاند.

«خواجه ی بخارایی شاعری یهودی است که در اوائل قرن هفدهم در بخارا می زیسه است. دانیال نامه تنها اثر باقی مانده ی اوست که آن را در سال ۱۶۰۶ میلادی به نظم کشیده است و به عنوان یک شاعر پخته و سخن سنج می توان او را سومین شاعر بزرگ یهود پارسی گوی به شمار آورد. انگیزه ی اصلی خواجه در تنظیم دانیال نامه تقویت روحیه ی یهودیان و دلداری آن ها به ظهور مسیح موعود بوده است. دانیال نامه گذشته از ارزش شعری و تاریخی که دارد برای تحقیق در لهجه شناسی با ارزش است.»

«دیدن کورش حال داریوش در معرکه میدان و در آمدن و هزیمت دادن سپاه فرنگ را چه کورش دید این احوال هایل، تو گویی گشت از او ادراک زایل به میدان تاخت همچون شیر سر مست، با آن نام آوران در جنگ پیوست به مردی گرز در جولان در آورد، سمنش گرد از میدان برآورد بخوردی هر که آن گرز گران سنگ، به صحرای قیامت کردی آهنگ هر آن کو شربت تیغ اش چشیدی، دگر روی جهان هرگز ندیدی ز شست اش هر که تیری نوش کردی، هماندم حلقه ای در گوش کردی به دل سهم خدنگ اش هر که جا داد، کمنش بی گمان از دست افتاد»

(آمنون نتصر، منتخب اشعار فارسی از آثار یهودیان ایران، ص ۲۸۶ متن، از رساله ی منظوم دانیال نامه بخارایی) شارح کتاب آمنون نتصر بیان دانیال نامه را با لهجه ای از لهجه های یهودیان در منطقه می شناساند و متن آن را که سرمشق شاه نامه سازان بوده، موجب دل گرمی تاریخی یهود می داند. چنان که جست و جو در میان آثار فارسی-یهودی موجود، الگوی تک تک صاحب نظران ظاهرا فارس زبان را، که شهرت عالم گیر دارند، به خواستاران آن ارائه می دهد.

«در فهرست نسخه های فارسی یهودی کتابخانه کلاو کتب پزشکی زیر مذکور است:

- ۱- کتاب پزشکی (بدون اسم)، ۳۲۴ صفحه، شماره ۲۰۴۵ (همچنین نگاه کنید به پاروقی ۵۴ این مقدمه)
 - ۲- ممد الحیات، ۳۱۸ صفحه، شماره ۲۰۴۶
 - ۳- مجموعه پزشکی، شماره ۲۰۴۷، شماره ۲۰۹۵
 - رساله ی مختصری از طب مسمی به زاد المسافرین نوشته ی محمد مهدی بن علی نقی ۲۹۴ صفحه
 - ۴- مجموعه ی پزشکی، ۳۹۶ صفحه، شماره ۲۰۴۸
- الف - کتاب قرابادین شفائی
- ب- باب اندر دواهای آتشک و آبله فرنگی
- ج- کتاب از هر یک نسخه (؟) ابتدا در باب نسخه ای که برای آتشک و زخم های دیگر مجرب است. (این کتاب گویا مجربات اکبری است که میر محمد اکبر ارزانی آن در اوائل قرن هیجدهم برای دربار مغول هند نوشته است)».
- (آمنون نتصر، منتخب اشعار فارسی از آثار یهودیان ایران، ص ۳۵)

این هم رد پای انواع ابن سیناها که یکی از آن میان، به همچشمی ناصر خسروی قلابی، کتابی هم به نام زاد المسافرین، اما در میحط طبابت دارد!؟ بدین ترتیب ماخذ اصلی مکتوبات کهنه نمای موجود به زبانی که در همین اواخر فارسی خوانده اند، برملا می شود که سایه و انعکاسی از حاصل اشارات و منقولات آن ها را در منبع زیر نیز می خوانید.

پایان باب دوم
ادامه دارد

ماخذ - "برآمدن صفویه" جلد 6، صفحه 75 - 82 (تاملی در بنیان تاریخ ایران؛ ناصر پورپیرار).